

# گفتگویی با "امیر حسین فردی" در باره کتاب سال شهید غنی پور با دست خالی، نویسنده تربیت کردیم



گفتگو با امیر حسین فردی، سردبیر مجله "کیهان بچه‌ها" و از پیش‌کسوتان عرصه کتاب و مطبوعات کودک و نوجوان نه درباره آثارش بود و نه درباره مسائلی که امروزه در عرصه کتاب کودک وجود دارد.

پیشتر، خبرهایی از مراسم انتخاب کتاب سال شهید حبیب غنی پور شنیده بودیم، اما آنچه که ما می‌خواستیم خود مراسم نبود، بلکه پیشینه و نحوه شکل‌گیری فعالیتهای ادبی در مسجد "جوادلایمه" بود؛ فعالیتهایی که منجر به تربیت نسلی از داستان‌نویسان کودک و نوجوان شد. برای این کار باید به ۲۳ سال پیش برمی‌گشتیم. "فردی" در نشست ۴۵ دقیقه‌ای این سالها را برایشان مرور کرد.

● از مسجد "جوادلایمه" شروع کنید. گویا پیش از انقلاب به مرکز فعالیتهای ادبی انقلاب تبدیل شده بود.

○ باید گفت در آستانه انقلاب، مساجد و کتابخانه‌ها به پایگاه مبارزه مردم تبدیل شده و در پیشبرد اهداف انقلاب بسیار قوی بودند. هدف آنها جذب بچه‌ها به سوی کتاب و کتابخوانی و با این سیاست بود که آنها کمتر به کتابخانه "کانون" بروند. کتابخانه مسجد "جوادلایمه" یکی از موفق‌ترین نمونه‌های چنین مراکزی بود. در آنجا همه چیز بر مبنای ارتباطی صمیمی پایه‌گذاری شده بود، به طوری که بچه‌ها برنامه تلویزیون را رها می‌کردند و به آنجا می‌آمدند.

● این کتابخانه در چه سالی افتتاح شد؟  
○ عید فطر سال ۱۳۵۴ کتابخانه مسجد افتتاح شد و من چهارصد و هجدهمین عضو آن بودم. تا سال ۶۴ تعداد اعضا به هفت هزار نفر رسید.

● چه فعالیتهایی در آنجا صورت می‌گرفت؟

○ اصلی‌ترین کار ما قصه بود. "بهزاد بهزادپور" که امروز از چهره‌های معروف سینماست، یکی از کسانی بود که روی او سرمایه‌گذاری کردیم و قصه‌گوی خوبی هم شد. در کنار قصه، کار نما پشنامه هم داشتیم. مسئول آن "فرج ا... سلحشور" بود که امروز شاهد کارهایش در عرصه سینما و تلویزیون هستیم. سیاست ما این بود که بچه‌ها به مسجد بیایند و از طریق قصه و قصه‌گویی با اهداف نهضت آشنا شوند. هرچه مراجعه‌کننده بیشتر می‌شد، ما بیشتر احساس رضایت می‌کردیم. در واقع شرایط به گونه‌ای بود که به کمیت اهمیت می‌دادیم خیلی وقتها در آنجا جای سوزن انداختن نبود، ولی بالاخره تلاشها به ثمر رسید و انقلاب پیروز شد.

● هسته اصلی این فعالیتهای زیر نظر چه کسانی بود؟

○ "فرج ا... سلحشور"، "بهزاد بهزادپور"، "هادی علی‌اکبری"، "محمد تخت‌کشیان" و بنده که تنها بازمانده آن گروه هستیم.

● این فعالیتهای بعد از انقلاب به چه شکل ادامه پیدا کرد؟  
○ به همان شکلی که قبل از انقلاب آغاز شده بود، با این تفاوت که بعد از انقلاب، بحث کمیت را فراموش کردیم و به کیفیت پرداختیم. برای این منظور من که مسئولیت بخش داستان را بر عهده داشتم، از کلیه افرادی که در جلسات حضور می‌یافتند گزینشی به عمل آوردم. در آن گزینش ۱۷ یا ۱۸ نفر قبول شدند. به این ترتیب بحث ساختار قصه و نقد قصه و داستان‌نویسی و... را به طور جدی شروع کردیم.

● گزینش شدگان چه کسانی بودند؟

○ "احمد غلامی"، "محمد ناصری"، "ناصر نادری"، "مصطفی خرامان"، "مهرداد غفارزاده"، "شهید حبیب غنی پور"، "شهید حسن جعفری‌گل" و عده‌ای دیگر که نامشان در خاطر من نیست. بعدها "شهرام شفیعی"، "خسرو باباخانی" و "محمد رضا کاتب" هم به ما پیوستند.

● چطور هیچ‌کس خاتم‌نویسنده‌ای در این جمع وجود نداشت؟

○ متأسفانه فضای مسجد این اجازه را به ما نمی‌داد که جلساتی را برای خانمها تشکیل دهیم. تنها خانمی که در چند جلسه ما حضور یافت، همسر آقای "عموزاده خلیلی" بودند ایشان بعدها وارد حیطه نویسندگی شدند.

● این جلسات در روزهای خاصی تشکیل می‌شد؟

○ ما هر دوشنبه جلسه داشتیم. جلسه‌ها هیچ وقت تعطیل نشد و تا امروز بیش از ۲۰ سال قدمت دارد. هنوز هم تشکیل می‌شود. حتی در روزهای بمباران و حمله‌های هوایی، جلسات ما تعطیل نشد و بهترین خاطرات این جلسات هم به همین دوران مربوط می‌شود. به یاد دارم آقای "کاتب" پیاده از شرق تهران به مسجد جوادلایمه که در طرف غرب بود می‌آمد و پیاده هم بر می‌گشت. جلسات آن قدر زنده و صمیمی بود که در هر شرایطی تشکیل می‌شد و حاصل آن این همه نویسنده‌ای است که الان شاهد فعالیتهای آنها در جامعه هستید.

● آیا این جمع کار تولیدی هم داشت؟

○ بله "سوره بچه‌های مسجد" اولین کار مکتوبمان بود که در سال ۱۳۵۹ با همکاری مالی حوزه به چاپ رسید این اثر در واقع اولین جنگ ادبی نویسندگان



یادواره نویسنده بسیجی  
شهید «حبیب غنی پور»

نسلی که ما تربیت کردیم، حاصل دو اتفاق بزرگ در مملکت، "انقلاب" و "جنگ" بود.

حاصل جلسه‌های مسجد "جوادلایمه" این همه نویسنده‌ای است که امروز در جامعه وجود دارند.

قرار است مراسم انتخاب کتاب سال شهید "حبیب غنی پور"، برای زنده کردن نام او هر سال برگزار شود.

نوجوان مسلمان بعد از انقلاب بود که به دست همین جمع تهیه شد. بعدها به مرور دستمان بازتر شد. "حوزه هنر و اندیشه اسلامی" تشکیل شد و بعد من به "کیهان بچه‌ها" آمدم. مسئولیتهایی گرفتیم و امکاناتی به دست آوردیم. به نوعی "حوزه" و "کیهان بچه‌ها" پایگاههای فعالیت ما شدند.

● یعنی به این دو جا وابسته بودید؟

○ خیر، ما مستقل عمل می‌کردیم نیازی هم به منابع مالی نداشتیم تازه، خودمان به عنوان عضو، مبلغ ماهانه‌ای را پرداخت می‌کردیم.

● گویا افرادی از این جمع به شهادت رسیدند؟

○ بله، اولین نفر شهید "علیرضا شاهی" بود که در "کیهان بچه‌ها" کار می‌کرد و کتابی داشت با عنوان "مادرم، آسمان من است". نفر بعد شهید "حبیب غنی پور" بود که در ماههای پایانی جنگ به شهادت رسید. او دو

کتاب سال بود.

● اولین مراسم چه سالی و چگونه برگزار شد؟

○ اسفند سال ۷۶ اولین دوره مراسم انتخاب کتاب سال شهید "حبیب غنی پور" در مسجد جوادلایمه برگزار شد شورای نویسندگان مسجد جوادلایمه، کتابهای سال ۷۵ را تهیه کردند و در اختیار داوران گذاشتند.

● آیا در بررسی کتابها گزینش خاصی داشتید؟

○ چون شهید "حبیب غنی پور" نویسنده نوجوانان بود، همه کتابهایی را که برای نوجوانان نوشته شده بود، تهیه کردیم. از طرفی چون شهید "غنی پور" رزمنده به حساب می‌آمد، کتابهای بزرگسالان با موضوع دفاع مقدس نیز در داوری گنجانده شد.

● داوران مراسم چه کسانی بودند؟

○ "مصطفی رحماندوست"، "احمد غلامی"،

می‌شدند، الآن آنجا می‌روند. در واقع ما خیلی اتفاقی با هم آشنا شدیم و تصویرگرانی مثل "خسروجردی"، "حبیب صادقی" و دیگران را در آنجا دیدیم. با "مخملیاف" هم همان جا آشنا شدیم و خلاصه گروههای سینما، قصه... راهاندازی شد. البته زحمات اصلی را در این راه "مصطفی رخ صفت" و "رضا تهرانی" کشیدند.

● بعد از برپایی "حوزه هنر و اندیشه اسلامی"، انجمن

هنرمندان مسلمان هم آنجا تشکیل جلسه داد؟

○ وقتی که "حوزه" تشکیل شد، بچه‌های "انجمن نویسندگان نوجوان مسلمان" سن و سالی نداشتند که بتوانند تأثیرگذار باشند. فقط من و آقای سلحشور" رفتیم و بعدها افراد دیگری مثل "بهزاد پور"، "عموزاده خلیلی"، "بیوک ملکی"، "مهدی حجوانی" و "رهگذر" به آنجا آمدند.

● با یک جمع بندی کلی از صحبت‌های شما مشخص

می‌شود که اوج فعالیتهايتان در آستانه انقلاب اسلامی، به منظور تربیت نسل نو و نوجوانی صورت گرفته است که به تدریج راه خود را در عرصه کتاب و مطبوعات کودک و نوجوان و عرصه‌های دیگر پیدا کند و امروز هر کدام از اعضای این نسل، به عنوان یک چهره شناخته شده و کارشناس مشغول به فعالیتند. اما به نظر می‌رسد این افراد ادامه دهنده یا رهرویی ندارند. چرا؟

○ باید روی این مسئله فکر کرد. متأسفانه این نسل

دیگر تکرار نمی‌شود چون نسلی که الان در جامعه وجود دارد متعلق به شرایط و التهابات اجتماعی دیگری است. نسلی که ما تربیت کردیم، حاصل دو اتفاق بزرگ در مملکت یعنی انقلاب و جنگ بود. به نظرم انگیزه‌های آن دوران الان وجود ندارد. از طرفی من هم آدم بیست سال پیش نیستم. الان تنها کاری که از دستم بر می‌آید، این است که نگذارم این جمع از هم پراکنده شود. ما با دست خالی این کار را کردیم و خدا یاورمان بود. هیچ دانشکده‌ای با میلیونها تومان هزینه نمی‌توانست این تعداد نویسنده را تحویل جامعه دهد.

● پس از روند کار خود راضی هستید؟

○ همه‌اش لطف خدا بود. تنها افسوس می‌خورم که نتوانستیم با خانمها کار کنیم. مطمئناً استعدادهاى درخشانی در بین آنها وجود دارد که هنوز کشف نشده است. امیدوارم خانمها هم در این عرصه امکان ترقی پیدا کنند. □

فضای مسجد اجازه نمی‌داد که خانمها در جلسات نقد قصه شرکت کنند.

"محسن نمینی"، "محمد مهدی دربندی"، آقای "سروپورمند" و "حسن بیگی"

● ستولی اصلی مراسم همان شورای نویسندگان مسجد جوادلایمه بودند؟

○ بله، ولی سال گذشته برای تهیه جوایز از کمکهای مالی حوزه بهره‌مند شدیم.

● قرار است هر سال این مراسم برگزار شود؟

○ امیدواریم بتوانیم این کار را انجام دهیم برای مراسم امسال هم در حال داوری کتابها هستیم.

● آیا درست است که مسجد جوادلایمه در شکل‌گیری "حوزه هنر و اندیشه اسلامی" نقش داشته است؟

○ ببینید، قبل از انقلاب ما فقط مساجد را برای تجمع داشتیم. به یاد دارم یک بار از "سلحشور" شنیدم که جایی به نام "حوزه اندیشه و هنر اسلامی" درست شده است. او گفت بچه‌هایی که در مساجد جمع

هیچ دانشکده‌ای با میلیونها تومان هزینه نمی‌توانست این تعداد نویسنده را تحویل جامعه دهد.

کتاب منتشر کرده بود و سومین کتابش هم زیر چاپ است.

● چند سال در عرصه نویسندگی برای کودک و نوجوان کار کرده بودند؟

○ "علیرضا شاهی" جوانی شهرستانی بود که از تباطی یا گروه ما در مسجد نداشت. من با او در "کیهان بچه‌ها" آشنا شدم. مسئول پاسخگویی به نامه‌ها بود. بعد به مجلات "رشد" رفت و در جریان بازدید از جبهه به شهادت رسید، ولی شهید "حبیب غنی پور" از زمانی که کلاس چهارم ابتدایی بود به ما پیوست و وقتی به شهادت رسید، مدرک کارشناسی خود را گرفته بود. بسیار با استعداد بود و در آستانه سرشناسی. اگر در بین ما می‌ماند، شاید هم‌رده "کاتب" و "شقیعی" می‌شد. بعد از شهادتش سعی داشتیم به گونه‌ای نامش را زنده کنیم و برای این منظور بهترین راه، برگزاری مراسم انتخاب